

اهل بيت (عليهم السلام) از دیدگاه  
سلفیه

## اهل بیت(علیهم السلام) از دیدگاه سلفیه

از اهداف مهم تدوین این مقاله، مطالعه منابع سلفیه درباره محبت سلفیه به اهل بیت نبی اکرم(صلی الله علیه وآله) است. در سال های اخیر برخی از علمای سلفیه از تعصبات مذهبی دست برداشته و حقایق را به صفحات کتاب های خود اضافه نموده اند. به خصوص دو دانشمند قرن معاصر، علامه محمد ناصرالدین الالبانی و حسن بن فرحان مالکی، مطالب پر ارزشی را در این باره نقل کرده اند. بی شک این مطالب در تقریب مذاهب اسلامی به خصوص در میان پیروان سلفیه تأثیری مثبت خواهد داشت.

### مقدمه

این مقاله در چهار فصل تقریر یافته و در هر فصل موضوعی خاصی بررسی شده است. در فصل اول مصداق اهل بیت(علیهم السلام) از دیدگاه سلفیه مورد بررسی قرار گرفته است. در فصل دوم به مقام و منزلت اهل بیت(علیهم السلام) در نزد سلفیه پرداخته شده است. در فصل سوم فضائل اهل بیت(علیهم السلام) در تفاسیر سلفیه، مخصوصاً با توجه به آیاتی نظیر تطهیر، مودت، ولایت، هل أتى و مباحله همراه با پاسخ به برخی شبهات بررسی شده است. در فصل آخر به آرای علمای سلفیه درباره اهل بیت(علیهم السلام) توجه شده است. با توجه به اینکه این مقاله چکیده پایان نامه اینجانب است، هدف از تقریر این موضوع به دست آوردن موافقت سلفیه با اهل بیت(علیهم السلام) و تبعیت و دوستداری آنها از اهل بیت(علیهم السلام) می باشد. ولی متأسفانه دوستی اهل بیت(علیهم السلام) در میان برخی از سلفیه فراموش شده و به جای آن از بنی امیه و از حاکمان جور مثل یزید و حجاج حمایت می شود. به هر تقدیر خوشبختانه این عقیده ای نادر در میان دانشمندان واقعی سلفیه به حساب می آید.

### فصل اول

معنای اهل بیت از نظر لغت

خلیل گوید: «اهل» مرد، یعنی همسرش و مخصوص ترین انسان به او و «تأهل» یعنی ازدواج کردن، و اهل بیت یعنی ساکنان آن.  
راغب اصفهانی گوید:

گفته شده آل مغلوب اهل است و به صورت اهیل تصغیر بسته می شود. تنها فرقی که میان آن دو وجود دارد این است که «آل» تنها به اعلام ناطقین یعنی اسامی شخصیه ای که از دسته ناطقین هستند اضافه می شود؛ آن هم فرد اشرف و افضل آن؛ چنان که گویند «آل الله، آل السلطان». اهل به اعلام اسم نکره، ازمنه، امکنه و افراد غیرشریف نیز اضافه می گردد، چنانکه گویند:

«اهل الله، اهل السلطان، اهل الخیاط، اهل فلان، اهل زمان».

آل نبی(صلی الله علیه وآله) به معنای خویشان و نزدیکان و افراد مخصوص و ویژه او از نظر علم می باشد.

ابن منظور می گوید:

اهل بیت نبی (صلی الله علیه وآله) یعنی زنان و دختران و داماد او علی (علیه السلام). و گفته شده زنان پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و مردان از خویشاوندان او اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه وآله) هستند.

مصدق اهل بیت (علیهم السلام) از دیدگاه سلفیه

در اینکه آل نبی (صلی الله علیه وآله) چه کسانی هستند، اختلاف نظر وجود دارد. اقوال مطرح در این زمینه به شرح زیر می آید:

1. کسانی که صدقه برای آنها حرام می باشد عبارتند از:

الف) بنی هاشم، بنی عبدالمطلب.

ب) بنی هاشم.

ج) بنی هاشم و کسانی که بالاتر هستند.

2. آل نبی (صلی الله علیه وآله) ذریه پیغمبر (صلی الله علیه وآله) و زنان او هستند.

3. فاطمه، حسن، حسین، و علی (علیهم السلام) آل نبی هستند.

4. آل نبی پیروان او تا روز قیامت اند.

5. آل نبی اتقیای امت اویند.

برای هر کدام از این پنج قسم به آیات و روایات تمسک شده است ولی آنچه مشهور و معروف است اینکه اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) کسانی هستند که زکات بر آنها حرام می باشد.

سلفیه چیست؟

سلفی منسوبان به سلف هستند، زیرا «یاء» در آخر سلفی «یاء» نسبت است. پس سلفی کسانی هستند که خودشان را به سلف نسبت می دهند.

محمد ابوزهره می نویسد: مقصود از سلفیه کسانی هستند که در قرن چهارم هجری ظاهر شدند. آنها تابع احمد بن حنبل بودند و گمان کردند که تمام دیدگاه هایشان به احمد بن حنبل منتهی می گردد. کسی که عقیده سلف را زنده کرد و برای آن جهاد نمود شیخ الاسلام ابن تیمیه در قرن هفتم هجری بود. سپس در قرن دوازدهم آرای او در جزیره العرب توسط محمد بن عبدالوهاب احیا شد و تا کنون وهابیون آن را زنده نگاه داشته اند.

غشروی راشدی می گوید: سلفیه طریقی است قائم بر ترک تقلید مذهبی فقهی و اعتقادی و مراجعه به اصل، یعنی کتاب خدا و سنت و تجربه خلفا و اصحاب و تابعین. این طریق مخالفت با واسطه ها میان خالق و مخلوق و نیز مخالفت با طریق بدعت در دین است. این طریق سلفیه بر اولویت نص مطلق بر طریق عقل قائم است.

راجح کردی در توضیح سلفیه می گوید: سلفیه سه معنا دارد:

1. گاهی سلفیه بر مجموعه متقدمان امت اسلامی، صحابه، تابعین و تابعین اطلاق می شود.

2. سلفیه منهجیه یا طریقیه، علامت التزام به روش صحابه و تابعین در اسلام برای امت در قرن های بعدی است.

3. روش سلفی در اخذ نصوص، فهم سلفی و مهم ترین آنها متعلق به قضایای عقیدتی است که مربوط به خدای متعال است. هر که به این مضامین ملتزم شود سلفی است.

## فصل دوم

قسمت اول مقام و منزلت اهل بیت (علیهم السلام) از دیدگاه سلفیه

حدیث ثقلین یکی از بهترین و محکم ترین دلایل برای فضائل اهل بیت نبوی (صلی الله علیه

وآله) است. در طول تاریخ مخالفان اهل بیت (علیهم السلام) همیشه سعی و تلاش کردند ثابت کنند که اهل بیت نبوی (صلی الله علیه وآله) فضائل و برتری خاصی ندارند و هر جا آیه قرآن یا حدیثی در شأن و مقام اهل بیت (علیهم السلام) یافتند، نقد یا تضعیف آن را در پرونده خود به ثبت رساندند. اما در مقابل چنین افراد معاند ما می توانیم شخصیت های از علمای سلفیه در دفاع از اهل بیت (علیهم السلام) و فضائل آنها بیابیم. یکی از اهداف این مقاله نشان دادن این چنین شخصیت های علمی از میان سلفیه یا «وهابیه» می باشد که باید بگوییم چنین افرادی کم نیستند.

آرای علمای سلفیه درباره حدیث ثقلین

علامه شیخ محمدناصرالدین الالبانی از علمای معروف و صاحب نام و محدث سلفیه در زمان معاصر است. ایشان می گوید: به هر چیز خطیر و نفیس (ثقیل) گویند و اینکه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) آن دو را ثقیل نامید، به خاطر عظمت و شأن و مقام و منزلت آنهاست و اینکه اخذ و عمل به آن ثقیل می باشد.

برخی از دانشمندان سلفیه، به تضعیف حدیث ثقلین اقدام کرده اند که از جمله دکتر احمدعلی سالوس را می توان نام برد. ایشان علل تضعیف حدیث ثقلین را چنین بیان می کند: اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه وآله) بر ضلالت اجماع نمی کند. این یک واقعیت است که ما آن را در طول تاریخ مشاهده می کنیم: اهل بیت در چیزی که مخالفت بقیه امت و اجماع باشد اجتماع نکرده اند. وی اضافه می کند: حدیث ثقلین بر امامت افراد معین از اهل بیت و وجوب پیروی و تبعیت از آنها دلالت دارد. اول آنها علی بن ابیطالب (علیه السلام) و او وصی رسول خدا (صلی الله علیه وآله) است. این عقیده جداً خطرناک است، زیرا به اتهام صحابه پیغمبر (صلی الله علیه وآله) منجر می شود. صحابه که بهترین امت نام گرفته اند به مخالفت با رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در حق جانشینی بعد از خود پرداخته اند، یعنی پیغمبر اسلام (صلی الله علیه وآله) بعد از خود علی بن ابیطالب (علیه السلام) را جانشین خود تعیین کرده، ولی بعد از رحلت پیغمبر (صلی الله علیه وآله) صحابه به وصیت پیغمبر (صلی الله علیه وآله) عمل نکرده و با شخص دیگر بیعت کرده اند و علی بن ابیطالب (علیه السلام) را ترک کرده اند و با این عمل به مخالفت با وصیت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) برخاسته اند. دوم اینکه اثبات این مسئله به عدم مشروعیت خلفای راشدین منجر می شود و این هم به معنای منهدم کردن ارکان اصلی اسلام است.

اما در میان خود سلفیه دانشمندانی مثل شیخ محمد ناصرالدین الالبانی در دفاع از حدیث ثقلین می گوید: «در مسافرتی که به کشور قطر داشتم رساله ای به من دادند که در تضعیف حدیث ثقلین نوشته شده بود. بعد از مطالعه دریافتم صاحب آن اولاً در استخراج حدیث به مصادر مطبوع و متداول اکتفا کرده و ثانیاً به اقوال و آرای مصححین از علمای حدیث توجه نکرده است. علاوه بر این در اصطلاح حدیث یک قاعده وجود دارد: «ان الحدیث الضعیف یتقوی بکثرة الطرق.» صاحب رساله در این قسمت هم به خطا رفته است.

سپس علامه الالبانی اضافه می کند: روشن است که مراد از اهل بیت کسانی از خاندان پیغمبر (صلی الله علیه وآله) هستند که به سنت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) متمسک باشند. در حدیث هم مقصود چنین افرادی است و به همین دلیل یکی از دو ثقیل قرار گرفته اند. یکی دیگر از علمای سلفیه به نام سالم علی بهنساوی، درباره حدیث ثقلین چنین می گوید: رسول خدا (صلی الله علیه وآله) اهل بیت (علیهم السلام) را کفه دیگر برای قرآن قرار داده که آن دو از یکدیگر جدا نخواهد شد، مگر در روز قیامت بر پیغمبر (صلی الله علیه وآله) وارد شوند. همچنین رسول خدا (صلی الله علیه وآله) توصیه فرمود: در حق آن دو غلو نکنید و از آن دو در

گفتار و در کردار سبقت مگیرید، آن دو اعلم از شمایند. در بعضی موارد به عصمت اهل بیت و مرجعیت دینی، تبیین و تبلیغ حدود خداوند در محرمات و محملات به دست می آید. یکی دیگر از علمای سلفیه درباره حدیث ثقلین چنین اظهار می کند: واقعاً بسیار تعجب آور است حدیث ثقلین علی رغم اینکه در کتب صحاح و مسانید وارد شده، با این حال اکثر علمای معاصر و خطبا از آن غفلت می ورزند یا خودشان را به غفلت می زنند و به جای آن حدیث «انی ترکت فیکم ما ان تمسکتُم به لن تضلوا بعدی ابدًا: کتاب الله وسنتی» را می آورند؛ در حالی که این حدیث اولین بار در موطأ امام مالک آمده است و از نظر سند ضعف و انقطاع دارد. اما اگر بنا باشد نقل شود، باید هر دو حدیث نقل شوند نه فقط یکی. کتمان حدیث صحیح جزء کتمان علم نیست. خداوند و رسول او مرتکبان چنین کاری را تهدید کرده: «ان الذین یکتُمون ما أنزلنا من البینات والهدی من بعد ما بیناه للناس فی الکتاب اولئک یلعنهم الله ویلعنهم اللاعنون، الا الذین تابوا وأصلحوا وبینوا فأولئک أتوب علیهم وأنا التواب الرحیم».

آری، آنان که فضائل اهل بیت(علیهم السلام) را که خداوند نازل فرموده کتمان می کنند، می بایست از آن روزی بترسند که به سرنوشت احبار یهود دچار گردند. آنان به خاطر کتمان رسالت نبی اکرم(صلی الله علیه وآله) به خسران مبین دچار شدند.

حدیث کساء یکی دیگر از محکم ترین دلایل بر فضائل پنج تن آل عباست. ویژگی حدیث کساء در این است که برخلاف نظر برخی، محدوده اهل بیت(علیهم السلام) را معین، بلکه منحصر به کسانی کند که زیر کساء جمع شده بودند. در این زمینه احادیث زیاد به طرق مختلف و بیانات متفاوت وارد شده است.

برخورد صحابه با اهل بیت(علیهم السلام)

برخورد صحابه با اهل بیت نبوی(صلی الله علیه وآله) به صورت طبیعی می بایست برای نسلهای بعدی الگو و نمونه می بود. از این رو ما می بینیم صحابه به اهل بیت(علیهم السلام) احترام می گذاشتند. به عنوان مثال ابوبکر می گفت: «ارقبوا محمد(صلی الله علیه وآله) فی اهل بینه.» باز هم در جای دیگر می گوید: «والذی نفسی بیدی لقرابة رسول الله (صلی الله علیه وآله) احب الی ان اصل من قرابتی.»

ابن تیمیه در مورد وقوع حادثه عاشورا چنین می گوید: در این روز، یعنی روز عاشورا، خداوند به یکی از سرور جوانان اهل بهشت و سبط پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) تفضل کرده، زیرا او به دست فاجرترین و شقی ترین انسان به شهادت رسید. این مصیبت عظیم، از بزرگ ترین مصائب در اسلام به شمار می رود.

شیخ فوزان درباره اهل بیت(علیهم السلام) می گوید: از اصول اهل سنت و جماعت است که اهل بیت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) را دوست داشته باشند و به وصیت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) در سفارش اهل بیت گوش فرا دهند، زیرا اصل در اهل بیت قرابت با پیغمبر(صلی الله علیه وآله) می باشد، و مراد از آنها هم صالحان اند و برای غیرصالحان حقی نیست. پس صرف قرابت به رسول خدا(صلی الله علیه وآله) و منتسب بودن به آن حضرت به صلاح دین نیست. اما قرابت افراد صالح به رسول خدا(صلی الله علیه وآله) ایجاب می کند حق آنها نگاه داشته شود و مورد محبت قرار بگیرند و همچنین جایز نیست مورد غلو قرار بگیرند و آنها را از مقامی که دارند بالاتر ببرند.

قسمت دوم فضائل علی بن ابی طالب(علیه السلام)

1. حدیث منزلت

حدیث منزلت از احادیثی می باشد که از زبان مبارک پیغمبر خدا(صلی الله علیه وآله) صادر شده است: «الا ترضی أن تكون منی بمنزلة هارون من موسی الا انه لا نبی بعدی.»

فضیلتی که امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در میان صحابه داشت، برای دشمنان آن حضرت غیر قابل تحمل بود. از این رو وقتی که امکان تبلیغاتی به دست مخالفان حضرت می افتاد، شروع به تخریب شخصیتی حضرت امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) می کردند. برای نمونه دقت شود: عمر بن اسحق می گوید: «مروان والی مدینه بود و هر جمعه علی (علیه السلام) را در منبر لعن می کرد.» همچنین در زمان حکومت بنی امیه هفتاد هزار منبر وجود داشت که بر آنها علی بن ابی طالب را لعن می کردند.

2. حدیث غدیر

حدیث غدیر از مشهورترین احادیث می باشد که در فضیلت علی بن ابیطالب (علیه السلام) وارد شده است. این حدیث به طرق متواتر نقل شده و بعضی از علمای سلفیه به این حقیقت اعتراف کرده اند. متن حدیث این است: «عن زید بن ارقم عن رسول الله 6 لما انزل بغدير خم أخذ بيد علي فقال: «الستم تعلمون اني اولى بالمؤمنين من انفسهم؟» قالوا: بلى، قال: «اللهم من كنت مولاة فعلى مولاة، اللهم وال من والاه وعاد من عاداه.» فلقية عمر بعد ذلك فقال له: هنيئاً يا ابن ابى طالب! اصبحت وامسيت مولى كل مؤمن و مؤمنة.»

احمد علی سالوس که از دانشمندان سلفیه می باشد، در بعضی موارد احادیثی را که درباره فضائل اهل بیت (علیهم السلام) است تضعیف می کند، ولی درباره حدیث غدیر می گوید: حدیث غدیر جزو احادیث متواتر است.

3. مؤمن دوست دار علی (علیه السلام) است

یکی از ویژگیهای مخصوص حضرت امام علی (علیه السلام) آن است که محبت آن حضرت در قلب مؤمنین می باشد. در این باره از رسول اعظم (صلی الله علیه وآله) روایاتی وارد شده است.

1. من مناقبه ان النبي (صلی الله علیه وآله) جعل محبته علامة الايمان وبغضه علامة النفاق.

2. ذکر ان رسول الله (صلی الله علیه وآله) قال: «لا يحبك الا مؤمن ولا يبغضك الا منافق فقد كان يحب علي كثيراً.»

4. اسلام آوردن علی (علیه السلام)

عن زید بن ارقم قال: اول من اسلم مع رسول الله (صلی الله علیه وآله) علی بن ابیطالب (علیه السلام).

علی (علیه السلام) اول من اسلم من الصبيان.

نویسنده کتاب الانوار الباهرة می گوید: «علی بن ابی طالب اولین کسی بود در سن خردسالی اسلام آورد و در خانه پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله) تربیت یافت و در خانه پیغمبر خدا (صلی الله علیه وآله) رشد کرد و بالید.»

5. علم علی (علیه السلام) و اعتراف صحابه به علم علی (علیه السلام)

در ذیل این عنوان از خلیفه دوم یعنی عمر بن خطاب تعبیرات مختلف نقل شده است. برخی از آنها عبارت اند از:

1. اعوذ بالله من معضلة ليس لها ابوالحسن.

2. يكاد يهلك عمر بن خطاب لولا علي.

3. لا يفتن احد في مسجد وعلى حاضر.

4. ردوا قول عمر الى علي لولا لهلك عمر.

5. عجزت النساء ان تلدن مثل علي بن ابى طالب.

6. اللهم لاتنزل بي شديدة الا ابوالحسن الى جنبي.

6. شجاعت علی بن ابیطالب (علیه السلام)

ابن تیمیه می گوید: شکی نیست که علی (علیه السلام) شجاع ترین فرد در میان صحابه بود. او از کسانی است که اسلام را یاری کرده و از بزرگان، سابقین و مهاجرین و از سادات می باشد که در راه خدا مجاهدت زیادی کرده و کفار و مشرکین را به قتل رسانیده است.  
7. زهد علی (علیه السلام)

ابن تیمیه می گوید: «اما در زهد علی بن ابیطالب (علیه السلام) در اموال هیچ شک نیست. او حتی از ابوبکر و عمر هم زاهدتر بود.»

یکی دیگر از دانشمندان سلفیه در زمان معاصر عثمان خمیس است. ایشان درباره فضائل علی (علیه السلام) می گوید: همه ما می گویم علی سید و افضل اهل بیت است و هیچ کس این را ابداً انکار نمی کند. بعد از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بافضیلت ترین مرد از اهل بیت پیغمبر (صلی الله علیه وآله) بلکه بافضیلت ترین انسان بعد از نبی در اهل بیت، علی (علیه السلام) است. این مطلب قابل انکار نیست.

ابن تیمیه درباره علی (علیه السلام) می گوید: علی به خلافت احق الناس بود لکن مردم بر ابوبکر اجتماع کردند، چه بسا این به خاطر کمی سن علی (علیه السلام) بود، زیرا ابوبکر از او بیست و پنج سال بزرگ تر بود.

باز هم ایشان درباره علی (علیه السلام) می گوید: «علی بافضیلت تر از کسانی بود که در تحت شجره بیعت کردند، بلکه افضل از همه آنها بود.»

قسمت سوم فضائل فاطمه زهرا (علیها السلام)

فاطمه زهرا (علیها السلام) دخت گرامی نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) دارای فضائل بسیار است و از پدر بزرگوارش درباره مقام و منزلت ایشان روایت متعدد وارد شده است.

1. قال رسول الله (صلی الله علیه وآله) لفاطمة (علیها السلام): ان الله یرضی لرضاک و یرضی عنک. لغضبک.

2. فاطمة بضعة منی؛ یرضی ما یرضیها و یرضیها ما یرضیها و ان الانساب یوم القیامة تنقطع غیر نسبی و سببی و صهری.

3. قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): فاطمة سيدة نساء الجنة.

4. عن برید قال کان احب النساء الی رسول الله (صلی الله علیه وآله) فاطمة و من الرجال علی. قسمت چهارم فضائل حسن بن علی (علیه السلام)

حسن بن علی (علیه السلام) فرزند ارشد علی بن ابیطالب (علیه السلام) و سبط نبی اکرم (صلی الله علیه وآله) است. ایشان از پنج تن آل عباس است و درباره ایشان از جد بزرگوارشان احادیث مختلف وارد شده است.

1. عن انس بن مالک قال: لم یکن احد اشبه بالنبی (صلی الله علیه وآله) من الحسن بن علی.

2. عقبه بن حارث قال: «رأیت ابابکر و حمل حسن بن علی و هو یقول: بابی شبه بالنبی لیس شبه بعلی، و علی یضحک.»

3. عن الحسن بن علی قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله) ان ابنی هذا سید لعل یصلح بین فئتين عظیمتين.

4. قال ابوبکر سمعت النبی (صلی الله علیه وآله) علی منبر و الحسن الی جنبه ینظر الی الناس مرة و الیه مرة و یقول انبی هذا سید لعل الله ان یصلح به بین فئتين من المسلمین.

5. عن ابن عباس قال: کان رسول الله (صلی الله علیه وآله) حاملاً الحسن بن علی علی عاتقه، فقال رجل: نعم المركب رکبت یا غلام! فقال النبی (صلی الله علیه وآله) و نعم الراكب هو.

قسمت پنجم فضائل حسین بن علی (علیه السلام)

حسین بن علی (علیه السلام) فرزند دوم علی و فاطمه (علیها السلام) و سبط نبی اکرم (صلی

الله علیه وآله) می باشد. درباره حسین بن علی (علیه السلام) فضائل فراوان نقل شده است که در این قسمت برای نمونه چند مورد از آن ذکر می شود.

1. عن النبی (صلی الله علیه وآله): حسین منی وانا من حسین، احب الله من احب حسیناً، حسین سبط من الاسباط.

2. جابر بن عبد الله (رحمه الله) قال: «من سره ان ینظر الی رجل من اهل الجنة فلینظر الی الحسین بن علی.» فانی سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله) یقول.

مؤلف کتاب معجم ما یخص آل البیت النبوی درباره امام حسین (علیه السلام) می نویسد: حسین بن علی (علیه السلام) زیاد نماز می خواند و زیاد روزه می گرفت و زیاد حج می رفت. اهل تواضع بود. روزی از کوچه های مدینه می گذشت. تعدادی فقیر را دید که مشغول غذا خوردن بودند. خواست از کنار آنها بگذرد که از او دعوت کردند با آنها طعام میل فرماید. دعوت آنها را پذیرفت. سپس به آنها فرمود: حالا شما هم دعوت مرا قبول کنید و به منزل ما بیایید. سپس آنان به منزل حسین بن علی (علیه السلام) رفتند. حسین بن علی (علیه السلام) به همسرش ریاب فرمود: هرچه ذخیره کردی بیاور.

شیخ الاسلام ابن تیمیه درباره شهادت امام حسین (علیه السلام) می گوید: حسین بن علی مظلوم کشته شد و شهید است، و در آن روز، یعنی روز عاشورا، شهادت سرور اهل بهشت به دست انسانهای بدکار و اشقیاء رخ داد. این مصیبت از بزرگ ترین مصائب است که در اسلام واقع شده است. تردید نیست که مقام و منزلت حسین (علیه السلام) در نزد خداوند به وسیله شهادت بالا رفت و به شهدای اهل بیت خود ملحق شد؛ شهادتی که قبل از او به انواع مصیبت ها و بلاها مبتلا شده بودند. مصائبی که برای جد او مادر و عموی او واقع شد برای حسین واقع نشده است. خداوند نعمتش را به وسیله شهادت بر حسین و حسین (علیه السلام) تمام کرد؛ یکی مسموم شد و دیگری کشته شد. آنان در نزد خداوند مقام عالی دارند که غیر از اهل بلا کسی به آن مقام نمی رسد.

ابن تیمیه در جای دیگر می گوید: «کسی که حسین (علیه السلام) را شهید کرد یا به قاتلان او یاری کرد، یا بر این کار راضی شد، لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر او باد. خداوند از چنین شخصی هیچ فدیة و مستحبی قبول نخواهد کرد.

قسمت ششم فضائل مشترک حسن و حسین (علیه السلام)

1. قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): الحسن والحسین سیدا شباب اهل الجنة.

2. قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): ان الحسن والحسین هما ریحاتنا من الدنیا.

3. عن علی (علیه السلام) قال: الحسن أشبه الناس برسول الله 6 ما بین صدر الی الرأس والحسین أشبه الناس بالنبی (صلی الله علیه وآله) ما کان اسفل من ذالک.

قسمت هفتم فضائل ائمه اطهار (علیه السلام)

اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) غالباً به فرزندان حسن و حسین (علیه السلام) اختصاص پیدا کرده که در آنها علم، حلم، سخا، و نجد حسب و نسب زیانزد همه است و به این جهت به القاب سید ابوجعفر محمد بن علی الباقر و ابوعبدالله جعفر الصادق (علیه السلام) ملقب شده اند.

امام علی بن حسین (علیه السلام)

زهری درباره علی بن حسین (علیه السلام) می گوید: «علی بن حسین بن علی هاشمی، قرشی، مدنی سید الامام و زین العابدین در زمان خود بود. و از او با فضیلت تر در زمان خود در قریش ندیدم، اهل ورع و تقوا بود. پنهانی به مساکین و فقرا کمک می کرد و به بیش از صد خانه رسیدگی می نمود.»



باز هم زهری درباره ایشان چنین می گوید: «روایت از علی بن الحسین (علیه السلام) از پدرش و او از علی بن ابیطالب (علیه السلام) و او از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) از صحیح ترین سندهاست.»

ابن مسیب گوید: «من کسی را باتقواتر از علی بن حسین (علیه السلام) ندیدم.» ابن تیمیه درباره علی بن حسین (علیه السلام) می گوید: «ثقه و امین بود. زیاد حدیث نقل کرده است. بلند مرتبه و متقی بود.» ابن حجر می گوید: «حدیثی که در سند آن علی بن حسین (علیه السلام) از حسین بن علی (علیه السلام) از علی بن ابیطالب (علیه السلام) باشد، آن سند از صحیح ترین سندها و از شریف ترین تراجم است.» در التقریب درباره مقام زین العابدین (علیه السلام) آمده است: «او فردی موثق، عابد و فقیه بود و فضل او مشهور است.»  
امام باقر (علیه السلام)

ذهبی درباره آن حضرت می گوید: «ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن علی بن علوی فاطمی مدنی کسی است که علم، عمل، قدرت، شرف، وقار و وثاقت را در خود جمع کرده بود و با لیاقت ترین انسان برای خلافت بود.»  
امام جعفر صادق (علیه السلام)

ابوحنیفه گوید: «ما رأیت افقه من جعفر بن محمد.»  
امام مالک گوید: «جعفر صادق را در اوقات مختلف می دیدم و او از سه حال خارج نبود: یا در حال نماز بود یا قرآن تلاوت می کرد یا در حال روزه بود. او بدون وضو از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) حدیث نقل نمی کرد.»

عمر بن مقدم گوید: «هر موقع به جعفر بن محمد (علیهم السلام) نظر می کردم می فهمیدم او از سلاله انبیاست. از ریاست دوری گزید و عزلت را انتخاب کرد. اهل خضوع و خشوع بود. هر وقت نام رسول خدا را در نزد او یاد می شد، رنگ از رخسارش می پرید.»  
امام کاظم (علیه السلام)

موسی کاظم بن جعفر بن محمد الباقر بن علی بن زین العابدین بن الحسین السبط بن علی بن ابی طالب، عابدترین و عالم ترین و سخاوتمندترین انسان زمان خویش بود. رنگی گندم گون داشت، شب ها به سراغ فقرای مدینه می رفت و برای آنها طعام می برد تا کسی او را نشناسد و وقتی از دنیا رفت، طعام فقرا قطع شد. این سیره اجداد و پدران او مخصوصاً علی بن حسین زین العابدین بود. از بردبارترین انسانهای زمان خویش بود.  
امام علی بن موسی الرضا (علیه السلام)

ابراهیم بن عباس گوید: «از عباس شنیدم می گفت: از علی بن موسی الرضا (علیه السلام) هر سؤالی می شد، جواب می داد. و من در عصر خود از او عالم تر کسی را ندیدم. مأمون با سؤالات مختلف او را مورد آزمایش قرار داد. اما او در هر زمینه به پرسشهای مأمون جواب کافی می داد. زیاد روزه می گرفت، کم می خوابید، به صورت پنهانی زیاد صدقه می داد، تابستانها روی حصیر و زمستانها روی پلاس می نشست. علی بن موسی الرضا (علیه السلام) احادیث زیادی از طریق پدر و اجدادش از رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نقل کرده که از مشهورترین آنها حدیث «لا اله الا الله حصنی، ومن دخل حصنی أمن عذابی» می باشد.  
امام جواد (علیه السلام)

محمد جواد در نوزدهم رمضان سال 195 ق در مدینه منوره چشم به جهان گشود. ایشان صاحب جود و کرم بود و بسیار عبادت می کرد. در علم و تقوا مشهور بود و علی رغم کم بودن سنش در استدلال نابغه بود.

اهل سنت در امور خود به او تمسک می جستند. وی صاحب قدرت و منزلت، باهوش و زرنگ و سخنگویی خوب بود و بیانی شیوا و سلیس و ذهنی فعال داشت. محمد جواد در ماه محرم سال 220ق در 25 سالگی دارفانی را وداع گفت. قسمت هشتم فضائل حضرت مهدی (علیه السلام)

مسئله مهدویت در عالم اسلام همیشه مورد توجه بوده و هست در این زمینه روایتهای متعدد وارد شده و حتی برخی روایات به اوصاف ظاهری، اسم، القاب، اجداد و نسل آن حضرت پرداخته است. با این حال برخی از علمای اسلام به خاطر بیانات متفاوت در این زمینه، گمان کرده اند روایات مهدی (علیه السلام) صحیح نیست و به همین دلیل خواسته اند احادیث مهدی (علیه السلام) را تضعیف کنند. ولی در مقابل این گروه، برخی از دانشمندان اسلام به دفاع از احادیث مهدویت پرداخته و با تمام وجود به صحیح بودن احادیث مهدویت اقرار نموده اند. باز هم در این زمینه از عالم جلیل القدر سلفی جناب علامه محمدناصرالدین الالبانی می توان نام برد. خروج حضرت مهدی (علیه السلام)

اکثر اهل سنت قائل اند که در آخر الزمان مردی از دودمان پیغمبر اسلام (صلی الله علیه وآله) خروج خواهد کرد. بنابراین، اول: خروج مهدی حق است. دوم: خروج مهدی به برپا شدن قیامت نزدیک است و پشت سر او پیغمبر خدا حضرت عیسی (علیه السلام) نماز خواهد خواند. سوم: وقتی آن حضرت خروج می کند، زمین پر از ظلم و ستم خواهد بود. چهارم: او همانم پیغمبر (صلی الله علیه وآله) است. پنجم: مهدی از نسل حسن بن علی (علیه السلام) و مادر او از نسل حسین بن علی (علیه السلام) است. ششم: هر لشکری که با مهدی جنگ کند خوار خواهد شد. هفتم: او خلافت را به دست می گیرد و آماده نبرد می شود. هشتم: در عهد ولایت او امنیت حاکم است.

احادیث مهدویت

1. عن عبدالله عن النبي (صلی الله علیه وآله) قال: «بلی امر هذه الامة فی آخر زمانیها رجل من اهل بیت (علیهم السلام) یواطئ اسمه اسمی.»
2. عن ابی هریره قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): «کیف انتم اذا نزل ابن مریم فیکم و امامکم منکم.»
3. عن ابی سعید الخدری قال: قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): «لاتقوم الساعة حتی یملاً رجل من اهل بیت، یملاً الارض عدلاً كما ملئت قبله ظلماً، یكون سبع سنین.»
4. عن علی بن ابیطالب (علیه السلام) عن النبي (صلی الله علیه وآله) قال: «لو لم یبق من الدهر الا یوم لبعث الله رجلاً من اهل بیتی یملاًها عدلاً كما ملئت جوراً.»
5. قال رسول الله (صلی الله علیه وآله): «المهدی منا اهل البیت [من اولاد فاطمه] یصلحه الله فی لیلة [یواطئ اسمه اسمی واسم ابیه اسم ابی]، [اجلی الجبهة، اقبی الانف]، [یملاً الارض قسطاً وعدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً] یملك سبع سنین.»
6. عن ام سلمة قالت سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله) یقول: «المهدی من عترتی من ولد فاطمة.»

برخی احادیث مهدویت را صحیح نمی دانند و به بهانه های مختلف آن را تضعیف می کنند. برای نمونه به گفته علامه الالبانی دقت شود. ایشان می گوید: «واقعاً بعد از این همه احادیث وارد شده در این زمینه، نظر شیخ غزالی «در مشکلات» جای تعجب دارد. شیخ غزالی می گوید: از دوران طلبگی آنچه در حافظه دارم این است که درباره مهدی احادیث صحیح وارد نشده است و آنچه وارد شده احادیث صحیح نیست.

علامه الالبانی در پاسخ به شیخ غزالی می گوید: «چه کسی این عقیده را به تو تلقین کرده و

به حافظه تو سپرده است؟ آیا آنها علمای کلام نبوده اند که به حدیث و رجال آگاهی نداشتند و الا چگونه ممکن است با وجود شهادت علمای حدیث باز هم به مخالفت در آن احادیث بپردازند؟ و آیا خوب نیست در معلومات خود که از دوران طلبگی حفظ کرده ای تجدید نظر کنی، مخصوصاً در مواردی که متعلق به سنت و حدیث باشد و یا آنچه بر احکام و آرا بنا شده است؟»  
 علامه الالبانی در ادامه بحث اضافه می کند: شیخ الاسلام ابن تیمیه هم از کسانی است که به صحیح بودن احادیث مهدی قائل است و معتقد است احادیثی که برای خروج مهدی به آن استدلال می شود احادیث صحیح می باشد و اخبار ظهور مهدی به حد تواتر معنوی است.  
 مؤلف کتاب المهدی المنتظر از علمایی که به تواتر بودن احادیث مهدی (علیه السلام) تصریح کرده اند نام می برد و دوازده از آنها همچنین از کسانی که به احادیث مهدی استدلال کرده اند یاد می کند. مفتی عام عربستان سعودی شیخ عبدالله بن باز می گوید: «امر مهدی از امور معلوم است و احادیث در این باب مستفیض بلکه به دلیل کثرت طرق و تعدد مخارج متواتر معنوی است. و این حقاً دلالت می کند که این شخص موعود است، امرش ثابت و خروجش حق می باشد.»

علامه محدث شیخ محمدناصرالدین الالبانی می گوید: احادیث در این باب جداً زیاد است و ابن خلدون در این باب به خطای فاحش دچار شده است. سپس اضافه می کند: بدون تردید در میان احادیث وارد شده با سه دسته از احادیث مواجه هستیم. اول حدیث صحیح، دوم حدیث حسن، سوم حدیث ضعیف. ولی تمییز آنها از یکدیگر آسان نیست مگر برای کسانی که در علم، سنت و مصطلح حدیث توانا باشد.

ابن تیمیه در این زمینه می گوید: «حسن و حسین (علیه السلام) در بعضی جهات به اسماعیل و اسحاق (علیه السلام) شباهت داشتند، گرچه پیغمبر نبودند. اسماعیل از نظر سن بزرگ تر و صبور و حلیم بود و حسن هم چنین بود. به همین خاطر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: «ان ابنی هذا سید سیصلح بین فئتين عظیمتين من المسلمین.» و غالباً انبیا از نسل و ذریه اسحاق بوده اند، و همچنین غالب سادات ائمه هم از ذریه حسین اند، چنان که خاتم انبیا محمد بن عبدالله (صلی الله علیه وآله) از نسل اسماعیل بود، خلیفه راشد مهدی هم از نسل حسن خواهد بود. «ایشان سپس نظر امامیه را درباره مهدی موعود مورد نقد قرار داده است. پاسخ به سه شبهه

بعضی بر این عقیده اند که احادیث مهدی (علیه السلام) را بخاری و مسلم در کتاب صحیح خودشان نیاورده اند، پس باید آنها را انکار کرد. چنان که محمد رشید رضا گفته است: «لم يتعد الشیخان بشيء من روایاتها.»

استاد احمد امین به این شبهه جواب داده است: گرچه بخاری و مسلم احادیث مهدی را در کتاب صحیحشان نیاورده اند، ولی احادیثی را هم نیاوردند که به عدم صحت احادیث مهدی در نزد خودشان دلالت کند. برخی گمان کرده اند شیخان احادیث مهدی را نیاورده اند، پس در نزد آنها دلیل وجود داشته است. اما این گمان صحیح نیست، زیرا:

1. شیخان به همه احادیث احاطه نداشته اند و خودشان هم چنین ادعایی نکرده اند. بخاری خود گفته است: در کتاب جز صحیح را نیاورده ام و بعضی از احادیث صحیح را نیز نیاورده ام و این به خاطر طولانی بودن آنها بود. مسلم نیز گفته است: چنین نیست که هرچه صحیح باشد در «کتب صحیح» آورده باشم، بلکه آنچه را به دستم رسید آورده ام.

2. احادیث زیادی وجود دارد که علما به آن استدلال می کنند و حتی از امور عقیدتی به حساب می آید، ولی در صحیحین موجود نمی باشد. مثل حدیث عشره مبشرین به بهشت، حدیث براء بن عازب طویل در احوال قبر و برانگیختن، یا حدیث وزن شدن اعمال و غیره از آن جمله است.

سپس می گوید: این خطاست که کسی بگوید عدم ذکر احادیث در کتب شیخان دال بر عدم صحت آنهاست.

3. اینکه گفته شد احادیث مهدی در صحیحین مذکور نیست، به طور مطلق صحیح نیست، زیرا در صحیحین احادیثی وجود دارد که متعلق به مهدی است. در این احادیث نام صریح آن حضرت ذکر نشده است، ولی احادیث دیگر بیان می کند که منظور از آنها مهدی موعود است.

قسمت نهم استمرار امامت در قریش  
اینکه امامت در قریش قرار می گیرد یک عقیده ثابت در میان مسلمانان می باشد. اصل این عقیده از احادیث نبوی (صلی الله علیه وآله) سرچشمه گرفته است. حتی بعد از وفات پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) در انتخاب خلیفه در بنی ساعده به قرشی بودن خلیفه استناد شد و این مورد پذیرش حاضرین قرار گرفت. در منابع سلفیه درباره انتخاب امام از قریش روایات متعددی وارد شده است. حدیث زیر از آن جمله است:  
عن عبدالله بن عمر عن رسول الله (صلی الله علیه وآله) قال: «لا يزال هذا الامر فی قریش ما بقى منهم اثنان.»

در نظر امام ابوحنیفه از شرائط امام این است که قرشی باشد. امام مالک و شافعی هم به این مطلب تصریح دارند. امام مالک می گوید: «برای غیرقرشی حکم جاز نیست.»  
امام احمد بن حنبل نیز قائل است خلافت در قریش است: «الخلافة فی قریش ما بقى من الناس اثنان ليس لأحد من الناس ان يتنازعهم فیها ولا يخرج علیها.»  
قسمت دهم خلفای دوازده گانه

بر اساس روایات رسیده از پیغمبر اکرم(صلی الله علیه وآله) خلفای رسول اکرم(صلی الله علیه وآله) بعد از خود آن حضرت دوازده نفرند. برای نمونه برخی از این احادیث را می آوریم:  
1. عن جابر بن سمره قال سمعت رسول الله (صلی الله علیه وآله) يقول: «لا يزال امر الناس ماضياً ما ولیهم اثناعشر رجلاً» ثم تكلم النبی(صلی الله علیه وآله) بكلمة خفیت علی فسألت ابی ماذا قال رسول الله 6 فقال: كلهم من قریش.  
2. «لا يزال هذا الامر عزیزاً فی اثناعشر خلیفة كلهم من قریش.»  
3. عن مسروق عن عبدالله بن مسعود... قال سألت رسول الله 6 فقال: «اثناعشر كعدة نقبا بنی اسرائیل.»

### فصل سوم فضائل اهل بیت(علیهم السلام) در تفاسیر سلفیه

1. اهل بیت(علیهم السلام) در آیه تطهیر  
«انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً.»  
آیه تطهیر از آیاتی به حساب می آید که درباره فضائل اهل بیت(علیهم السلام) نازل شده است. در اینجا چند روایت مربوط به آیه را می آوریم.  
1. عن ابی سعید الخدری قال: قال رسول الله 6: نزلت هذه الایة فی وفی علی وفاطمة وحسن وحسین «انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً.»  
2. انس بن مالک می گوید: رسول خدا(صلی الله علیه وآله) شش ماه هنگام رفتن به نماز صبح مرتب به خانه فاطمه(علیها السلام) گذر می کرد و می فرمود: «الصلاة یا اهل البیت (انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً).»  
3. عایشه ام المؤمنین نقل می کند: پیغمبر خدا(صلی الله علیه وآله) صبحگاهی از حجره خارج می شد، در حالی که بر دوش او پارچه ای از پشم خیاطی نشده بود. حسن بن علی(علیه السلام) بر او وارد شد، پس او را در داخل پارچه قرار داد. آن گاه حسین(علیه السلام) وارد شد

و او را نیز داخل پارچه قرار داد. سپس فاطمه(علیها السلام) وارد شد، او نیز زیر پارچه داخل شد. بعد از آنها علی(علیه السلام) وارد شد و او نیز داخل پارچه شد. آن گاه رسول خدا(صلی الله علیه وآله) این آیه را تلاوت فرمود: «إنما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ویطهرکم تطهیراً».

برخی قائل اند سیاق آیه تطهیر درباره زنان پیغمبر(صلی الله علیه وآله) می باشد و چون آیات قبل و بعد درباره زنان پیامبر بوده، این آیه هم درباره آنان است. پس منظور از اهل بیت در آیه تطهیر زنان است. حدیثی نیز از عکرمه در کتب حدیثی و تفسیر نقل می شود که در بازار جار می زد و می گفت آیه تطهیر درباره زنان پیغمبر نازل شده است.

ولی در قرآن کریم مواردی یافت می شود که از سیاق یک آیه احکام مختلف به دست می آید. آیه: «حرمت علیکم المیتة والدم واللحم الخنزیر وما احل لغیر الله به الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دیناً» از آن جمله است.

اول این آیه از خوردنیها بحث می کند و آخر آیه از اكمال دین سخن می گوید. در اینجا دو چیز جدا از هم در یک آیه قرار گرفته است. این خود دلیل بر این است که اثبات یک حکم در سیاق آیه در همه جای قرآن قابل اثبات نیست. آیه تطهیر هم از مواردی می باشد که از سیاق آیه، یک حکم به دست نمی آید. علاوه بر این، ضمائری که در ضمن آیه وجود دارد، جنس مذکر را مخاطب قرار می دهد، نه جنس مؤنث را، مثل «عنکم» و «یطهرکم». و این دلالت می کند که آیه تطهیر شامل زنان پیغمبر(صلی الله علیه وآله) نمی باشد وگرنه از ضمائر مؤنث مانند «عنکن» و «یطهرکن» برای زنان استفاده می شد.

غیر از آیه تطهیر دلائلی دیگر وجود دارد که ثابت می کند مقصود از اهل بیت(علیهم السلام) در آیه تطهیر پنج تن آل عبا نیستند. مثلاً از ام سلمه در این باره احادیثی وارد شده است.

2. اهل بیت(علیهم السلام) در آیه مودت

«قل لأستلکم علیه أجرأ إلا المودة فی القربی».

آیه مودت یکی دیگر از آیاتی است که به فضائل اهل بیت(علیهم السلام) دلالت می کند. در اینجا آرای مفسران سلفیه را در مورد فضائل اهل بیت(علیهم السلام) جویا می شویم.

ابن منذر و ابی حاتم و طبرانی و ابن مردویه از طریق ابن جریر از ابن عباس نقل می کنند: وقتی آیه «قل لأستلکم علیه أجرأ إلا المودة فی القربی» نازل شد گفتند: ای رسول خدا چه کسانی اقربای شما هستند که مودت آنها لازم است؟ پیغمبر خدا(صلی الله علیه وآله) فرمود: علی و فاطمه(علیها السلام) و اولاد فاطمه(علیها السلام).

ابن جریر از ابودیلمی نقل می کند: وقتی علی بن حسین(علیه السلام) را با اسیران اهل بیت(علیهم السلام) به شام حرکت دادند، پیرمردی نزد علی بن حسین(علیه السلام) آمد و گفت: سپاس خداوند را که شما را کشت و به هلاکت رساند. علی بن حسین(علیه السلام) به پیرمرد گفت: آیا قرآن خوانده اید؟ گفت: بلی. فرمود: آیا حم را قرائت کرده اید؟ گفت: بلی. فرمود: آیا این آیه را خوانده اید: «قل لأستلکم علیه أجرأ إلا المودة فی القربی»؟ گفت: بلی. به درستی شما اهل بیت هستید؟ فرمود: آری.

3. اهل بیت(علیهم السلام) در آیه ولایت

«انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلاة ویؤتون الزکوة وهم راکعون».

سعدی گفته است: آیه «والذین آمنوا... وهم راکعون» در شأن علی بن ابیطالب(علیه السلام) وارد شده است. سائلی از کنار او رد می شد و او در مسجد در حال رکوع بود و انگشتی خود را به سائل عطا کرد. بیشتر مفسران معتقدند که آیه ولایت در شأن علی بن ابیطالب(علیه السلام) نازل شده است.

حاکم و ابن مردویه و... با سند متصل از ابن عباس نقل می کنند: ابن سلام و افرادی از قوم او به پیغمبر (صلی الله علیه وآله) ایمان آوردند و عرض کردند: ای رسول خدا، منازل ما دور است و برای ما نه مجلسی هست و نه محدثی، و اگر اقوام ما ببینند به خدا و رسولش ایمان آوردیم، ما را ترک می کنند، با ما حرف نمی زنند و با ما قطع رابطه می کنند. این برای ما سخت است. پیغمبر خدا(صلی الله علیه وآله) فرمود: «انما ولیکم الله ورسوله» و سپس به مسجد رفت. آنها هم در مسجد به خواندن نماز مشغول بودند، چشم پیامبر(صلی الله علیه وآله) به سائلی افتاد و فرمود: آیا کسی به تو چیزی عطا کرد؟ گفت: بلی انگشتری از فضا. فرمود: چه کسی آن را به تو عطا کرد؟ کسی که در حال قیام است، و به علی(علیه السلام) اشاره کرد. پیغمبر خدا(صلی الله علیه وآله) فرمود: علی(علیه السلام) در چه حالی بود که آن را به تو عطا کرد؟ گفت: در حال رکوع بود. پیغمبر خدا(صلی الله علیه وآله) تکبیر گفت و سپس آیه فوق را تلاوت فرمود. حسان نیز این شعر را سرود:

فأنت الذی اعطیت اذ كنت راکعاً زکاة فدتک النفس یا خیر راکع

فانزل فیک الله خیر ولایة وأثبتها أثنا متاب الشرائع

4. اهل بیت(علیهم السلام) در آیه «هل أتى»

«ویطعمون الطعام علی حبه مسکیناً ویتیمأً واسیراً، إنما نطعمکم لوجه الله لانزید منکم جزاء ولاشکوراً».

از ابن عباس نقل شده حسن و حسین(علیه السلام) مریض شدند. جدشان رسول خدا(صلی الله علیه وآله) به عیادت آنها آمد. ابوبکر و عمر همراه پیغمبر(صلی الله علیه وآله) بودند و صحابه دیگر هم همراه آنها آمده بودند. از حسنین(علیهم السلام) عیادت کردند و به علی(علیه السلام) گفتند: یا اباالحسن! خوب است برای شفای فرزندان نذر می کردید. علی و فاطمه(علیهم السلام) و فضا که در خانه آنها خدمت می کرد نذر کردند سه روز روزه بگیرند و خداوند به حسنین(علیهم السلام) لباس عافیت بپوشاند.

در خانه آل رسول(علیهم السلام) چیزی برای خوردن نبود. علی(علیه السلام) از شمعون یهودی خیبری سه من جو قرض کرد. فاطمه(علیها السلام) یک سوم آن را آرد کرد و از آن پنج قرص نان آماده کرد و علی(علیه السلام) در مسجد نماز مغرب را با پیغمبر خدا(صلی الله علیه وآله) خواند. سپس به خانه آمد. هنگام افطار سائلی بر در خانه آمد و گفت: السلام علیکم یا اهل بیت النبوة، من مسکینی از مساکین مسلمین هستم. به همین ترتیب شب دوم یتیمی آمد و شب سوم اسیری. آنها نیز در هر سه شب غذای خودشان را به مسکین و فقیر و اسیر دادند و با آب افطار کردند. بعد از سه روز روزه داری، آن هم بدون غذا اهل بیت(علیهم السلام) گرسنه بودند. علی(علیه السلام) دست حسن و حسین(علیه السلام) را گرفت و به خدمت رسول خدا(صلی الله علیه وآله) آورد. همین که رسول خدا(صلی الله علیه وآله) آنها را در آن حال دید فرمود: برای من بسیار سخت است شما را در این حالت ببینم. سپس برخاست و همراه آنها به خانه فاطمه(علیها السلام) آمد. هنگامی که به خانه وارد شدند دیدند فاطمه(علیها السلام) در محراب نماز به عیادت ایستاده است، در حالی که از گرسنگی شکمش به پشتش چسبیده و چشمانش به گود نشسته است. پیغمبر خدا(صلی الله علیه وآله) ناراحت شد. در همین هنگام جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! این سوره را بگیر. خداوند با چنین خاندانی به تو تهنیت می گوید. سپس سوره «هل أتى» را خواند.

5. اهل بیت(علیهم السلام) در آیه مباحله

«فمن حاجک فیه من بعد ما جاءک من العلم فقل تعالوا ندع أبناءنا وأبناءکم ونساءنا ونساءکم وأنفسنا وأنفسکم ثم نبتهل فنجعل لعنت الله علی الکاذبین».

علمای تفسیر گفته اند: وقتی که این آیه نازل شد:

دعا رسول الله (صلی الله علیه وآله) وفد نجران الی المباهل وخرج رسول الله مختضنا الحسین، أخذ بید الحسن وفاطمة تمشی خلفه وعلی خلفها وهو یقول: اذا أنا دعوت فامنوا، فقال اسقف نجران: یا معشر النصارى، انى لارى وجوهاً لو سألوا الله أن یزیل جبلاً عن مكانه لأزله فلاتبأهلوا تهلکوا ولا یبقی علی وجه الارض نصرانی الی یوم القیامة.

روایتی از سعد بن ابی وقاص درباره فضائل علی (علیه السلام) وارد شده به آیه مباهله ارتباط دارد. معاویه بن ابی سفیان از سعد می خواست علی (علیه السلام) را سب کند، اما سعد از این کار پرهیز می کرد. معاویه به سعد گفت: چه چیزی است تو را از سب کردن اباتراب منع می کند؟ سعد گفت: درباره او سه چیز ذکر شده که اگر یکی از آنها برای من بود، بهتر از شتران سرخ رنگ بود. یکی از آنها این است که وقتی آیه «فقل تعالوا ندع ابناؤنا وابناؤکم ونساءنا ونساءکم وانفسنا وانفسکم» نازل شد، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) علی و فاطمه و حسن و حسین (علیه السلام) را خواست و سپس فرمود: «خدایا، اینها اهل بیت من هستند.»

### فصل چهارم برخورد سلفیه با اهل بیت (علیهم السلام)

#### 1. شیخ الاسلام ابن تیمیه

ابن تیمیه می گوید: «اهل سنت و اهل جماعت، اهل بیت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را دوست دارند و به آنها تولی می کنند و وصیت رسول خدا (صلی الله علیه وآله) را در روز غدیر خم که فرمود: «اذکرکم الله فی اهل بیتی» در حق آنها حفظ می کنند.»

#### 2. محمد بن عبدالوهاب

شیخ محمد بن عبدالوهاب محبت خاصی به اهل بیت (علیهم السلام) داشته و با انتخاب اسامی اهل بیت (علیهم السلام) برای فرزندان خویش محبت خود به اهل بیت (علیهم السلام) را نشان داده است. ایشان نام فرزند بزرگش را حسین، نام فرزند دوم را عبدالله، نام فرزند سوم را علی، نام فرزند چهارم را ابراهیم، نام فرزند پنجم را حسن و نام تنها دخترش را فاطمه نهاده است. این اسامی برای هر مسلمانی آشناست. انتخاب این نام ها برای فرزندان دلیل محبت محمد بن عبدالوهاب به اهل بیت (علیهم السلام) است، والا اگر چنین نبود، ایشان هیچ گاه این اسامی را برای عزیزان خود انتخاب نمی کرد. یکی از نشانه های محبت به اهل بیت (علیهم السلام) انتخاب اسامی آنها برای فرزندان است که یاد آنها را زنده نگاه می دارد و این کار را هم محمد بن عبدالوهاب انجام داده است.

بعد از اینکه نظر بنیانگذاران مکتب سلفیه را دیدیم، اینک نظر برخی افراطیون سلفیه را بررسی می کنیم. این افراطیون احترام اهل بیت را نگاه نداشته و از آنها بدگویی نیز کرده اند. وقتی تحقیق می کنیم می بینیم این گونه ناسازگاری های برخی سلفیه در مورد اهل بیت (علیهم السلام) به خاطر دفاع آنها از معاندان اهل بیت (علیهم السلام) مخصوصاً بنی امیه بوده است. هر کجا میان اهل بیت (علیهم السلام) و بنی امیه اختلاف پیش می آید، این دسته مایل هستند از بنی امیه حمایت کنند و از حق اهل بیت (علیهم السلام) عدول می کنند. برای تأیید این مطلب از گفته های دانشمند معاصر و شجاع سلفی، جناب حسن بن فرحان مالکی، مطالبی را ذکر می کنم. ایشان می گوید: «برخی از مورخان مثل محب الدین خطیب از طعنه زدن به اهل بیت (علیهم السلام) و به خصوص علی بن ابیطالب (علیه السلام) اجتناب نمی کنند، این کار را به خاطر تولی بنی امیه و دفاع از یزید و حجاج و امثال آنها انجام می دهند. چنین کاری هیچ لزومی ندارد، بلکه از بدعت های نواصب به حساب می آید. بعضی به دام آنها افتاده اند، ولی خودشان از آنها خبر ندارند. ایشان سپس اضافه می کند: در اوائل دوره دانشگاه

درباره فتنه هایی که به دست بنی امیه در عالم اسلام به وجود آمده مطالعه می کردم. استاد هم آنها را رد می کرد و می گفت: این مورد قبول نیست و از آنها چنین کاری بعید است، ولی من بعد ها در تحقیقات و جست وجوهای خود دریافتم که نود درصد آن در کتب صحیح ثابت شده است. با این حال کسی را پیدا نمی کنیم از علی بن ابیطالب(علیه السلام) خلیفه چهارم مسلمین دفاع کند، در حالی که خیلی از مورخان مانند محب الدین خطیب، اکرم ضیاء عمری، خضرمی و دیگران به خاطر دفاع از یزیدها و ولیدها به علی بن ابیطالب(علیه السلام) طعنه می زنند و کتاب های مستقل و متنوع برای دفاع از یزیدها و ولیدها می نویسند؛ ولی یک نفر پیدا نمی شود از علی بن ابیطالب(علیه السلام) دفاع کند. این مسئله واقعاً خجالت آور است که علی(علیه السلام) را در سطح یزید قرار دهیم!! و بدتر از آن از یزید دفاع کنیم، در حالی که اتهامات را متوجه علی(علیه السلام) نماییم. این گونه اتهامات و مشکل آفرینیها از طرف مخالفان، غیر از تعصب کورکورانه و هوا و هوس چیز دیگری نیست.

یک سلفی دیگر که به اهل بیت(علیهم السلام) عداوت می ورزد و در نوشته های خود به این خصومت دامن می زند، عبدالحمید فقیهی است. ایشان در رساله خلافة علی بن ابی طالب می نویسد: «بیعت طلحه و زبیر با علی(علیه السلام) از روی اکراه بود و از روی رضایت نبود. چون بیعت با علی(علیه السلام) در شوری منعقد نشد پس باطل است.» جالب است که عین این انتقاد را دکتر اکرم ضیا عمری در کتاب عصر الخلافة الراشدین آورده است.

قبل از اینکه پاسخ این اعتراض را از زبان دانشمند سلفی بدهم، لازم می دانم به این نکته اشاره کنم که تشابه اتهامات آن هم در یک برهه سازماندهی مخالفان را آشکار می سازد. اما پاسخ استاد حسن بن فرحان مالکی این است: «طریقی که بیعت با علی بن ابیطالب(علیه السلام) صورت گرفت، بهترین و با فضیلت ترین طریق بود، زیرا در این طریق بیعت از روی اختیار اهل حل عقد انجام گرفت و در بیعت سهو و خطایی واقع نشد تا عبدالحمید فقیهی و اکرم ضیا عمری آن را بیعت مخفیانه بدانند. حتی علی(علیه السلام) از بیعت در خانه اش جلوگیری کرد و گفت: اعلام بیعت نخواهم کرد مگر در مسجد نبوی (صلی الله علیه وآله). صحابه پیغمبر(صلی الله علیه وآله) و انصار و مهاجرین نیز کسانی بودند که به مسجد رفتند و از روی اختیار با علی بن ابیطالب(علیه السلام) بیعت کردند.

اما اینکه گفتند بیعت با علی(علیه السلام) از طریق شوری انجام نگرفت پس باطل است، پاسخ این است که علی(علیه السلام) در خانه خود بیعت نکرد، بلکه به مسجد رفت و در مسجد بیعت کرد. حتی یک نفر هم از میان آن جماعت از بیعت با علی(علیه السلام) تخلف نکرد. آیا با این حال باز هم به تشکیل شوری برای بیعت با او احتیاج بود؟ و اگر انعقاد شوری برای بیعت ضروری بود، پس چرا در بیعت با ابوبکر و عمر صورت نگرفت.

خلاصه اینکه در میان خود سلفیه هم دو دستگی وجود دارد: گروهی مثل بقیه مسلمانان اهل بیت نبوی (صلی الله علیه وآله) را دوست دارند و احترام آنها را برای خود لازم می دانند؛ گروه دیگر نیز کسانی هستند که به بنی امیه محبت دارند و مایل هستند بیشتر از آنها حمایت کنند. ولی هر انسان مسلمان باید اهل بیت نبوی (صلی الله علیه وآله) را دوست داشته باشد و به آنها محبت ورزد و احترام آنها را نگاه دارد.